

تفکرات فلسفی اعلیحضرت و اعتبار آن

امیرفیض- حقوقدان

پس از انتقاد هائی که بدلیل خودداری از انتشار مصاحبه آقای مهدی خلجی با اعلیحضرت منتشر شد و اینجانب هم جانی در ردیف شاکیان داشتم، بالاخره مصاحبه مزبور انتشار یافت که به همت جاوید ایران در جریان آن قرار گرفته ام.

حقیقت این است که رغبتی برای نقد آن مصاحبه درخودم نمیدیدم؛ چرا که مصاحبه کننده برایم نا آشنا بود و وقتی به سراغ آشنائی با او رفتم باجریانی برخورد کردم که اصلا صلاحیت او را برای شرکت در مصاحبه با اعلیحضرت زیر سوال میدانستم و هنگامیکه از شرح زندگی این جوان ۴۵ ساله مطلع شدم که خودش را زندانی شاه معرفی کرده و اکنون هم مخالف سلطنت است، با این حیرت مواجه شدم که چطور یک جوانی که ۴ سال است از ایران بیرون آمده و از بهائی های ایران بعنوان یک قطب سیاسی موثر و کارآمد دفاع کرده است، باید بتواند با اعلیحضرت مصاحبه کند ولی مثلا کیهان آنلاین لندن و آقای پیژن فرهودی و یا سایت آمد نیوز که ۳ بار از اعلیحضرت درخواست مصاحبه کرده اند با جوابی روبرو نشوند (نقل از کیهان آنلاین = فرهودی) ^۱

وقتی از شرح حال مصاحبه کننده مطلع شدم که سالها در انستیتوی واشنگتن که پایگاه یهودیان آمریکا و مدافع ادعاهای اسرائیل است کار کرده و اکنون نیز بعنوان مشاور ارشد آن موسسه معرفی شده است، درک موضوع برایم آسان شد؛ خاصه که قبلا هم در این محیط سیاسی، ورود نظری داشته ام که مبارزه مخالفان جمهوری اسلامی از کلید فرانسویان خارج و زیر کلید اسرائیلی ها و جورج سوروس درآمده است.

بابی میلی تمام نسبت به شخصیت مصاحبه کننده و با اشتیاق و اتفاق بملاحظه فرمایشات اعلیحضرت باهدف دستاوردهائی از این مصاحبه خواهیم رفت.

هدف و مسیر این تحریر

نخست این اشاره بجاست که هدف این تحریر نقد مصاحبه نیست بلکه نگاه و ارائه حقوقی و فلسفی تعارضاتی است که در فلسفه فکری اعلیحضرت قابل ملاحظه است و ورود به این مسیر، که کدام یک از تعارضات حق است و کدام فازیباطل.

فصل نخست تعارضات

فصل نخست تعارضات با این پرسش آغاز شد که خطاب به اعلیحضرت گفته شد:

آیا شما خودتان را سلطنت طلب میدانید؟

^۱ - مهدی خلجی در ۲۱ سپتامبر ۱۹۷۳ دنیا آمده است و زمان شاهنشاه تا ۱۹۷۹ ۵ سال بیشتر نداشته است و چطور مدعی است در زمان شاه زندانی بوده مشخص نیست در سرتاسر تاریخ پهلوی یک جوان کمتر از سن بلوغ در زندان نبوده تا چه برسد به بچه ۵ ساله... ح-ک

سوال اول - طرفداران شما خودشان راسلطنت طلب میدانند، شما خودتان را چگونه تعریف میکنید آیا شما خودتان راسلطنت طلب میدانید؟

داستان پسته بی مغز چون لب وا کند رسوا شود همینچا وارد شده است.

سوال، بی مفهوم و نادرست است زیرا:

◀ اگر طرفداران اعلیحضرت خودشان را طرفدار سلطنت میدانند و این واقعیت به تائید سوال کننده رسیده است؛ دیگر سوال اینکه آیا اعلیحضرت سلطنت طلب است سوال بی مورد و بی معنایی است زیرا اعلیحضرت به زعم سوال کننده در مقامی هستند که آن مقام سلطنت شناخته میشود و به همین دلیل طرفداران ایشان طرفداران سلطنت معرفی شده اند، در این صورت اگر موقعیت اعلیحضرت مقام پادشاهی نباشد سوال مزبور و از جمله طرفداران ایشان را طرفدار سلطنت شناختن باز هم برابری معنا بودن سوال میافزاید.

◀ از اعلیحضرت سوال شد که آیا شما سلطنت طلب هستید و شما خودتان را چگونه تعریف میکنید؟

مشابه همین سوال را گزارشگر رادیو فرانسه <ژان نوبل> بخش انگلیسی در سال ۱۳۷۷ با اعلیحضرت در میان گذاشت و اعلیحضرت در برنامه ای که میلیونها ایرانی و مردم جهان ناظر آن بودند، خودشان را اینطور معرفی میفرمایند.

> نام من رضاپهلوی است و اگر بخواهید عنوان رسمی به آن نصب کنید، من بعنوان رضاشاه دوم نامیده میشوم.

حاشیه = رسمی به معنای طریقی است که مبتنی بر قانون و یا عرف و سنت مورد تائید جامعه باشد بنابراین مفهوم حقوقی بیان اعلیحضرت با توجه به تمرکز کلام ایشان، بر رسمی بودن میشود «نام من رضاپهلوی و پادشاه قانونی ایران هستم».

باز، مشابه همین سوال را خانم فریمن در مصاحبه شبکه سراسری اخبار در تاریخ ۹ بعد از ظهر دوم مارس ۱۹۸۵ در عبارت زیر با اعلیحضرت مطرح ساخت:

<قانون اساسی ۱۹۰۶ بشما حق داده است که به ایران بروید و سلطنت کنید>

اعلیحضرت میفرمایند «اینکه شما میگوئید، تنها حق نیست بلکه یک وظیفه است. اجرای قانون اساسی حق نیست و وظیفه است».

نکته قابل توجه در بیان اعلیحضرت به خانم فریمن تبدیل حق به وظیفه است و جالب در این تفسیر این است که اعلیحضرت تفاوتی بین وظیفه خودشان در روند سلطنت با اجرای قانون اساسی نگذاشته اند.

تعریف از خود

تعریف از خود که در سوال سوال کننده جاسازی شده است واژه مناسبی نیست و نمیتوان شمول آنرا از باب ضرب المثل های مورد استفاده عوام استثناء دانست؛ معهذاً حقوق اجتماعی به افراد حق نداده است که به میل خودشان خودشان را تعریف کنند.

ولاجرم چنین سوالی از اعلیحضرت که بارها به مناسبت های (ز جمله دومورد بالا) مقام وموقعیت خودشان را به فصل قانون اساسی وسوگند نهم آبان وسنت کهن سلطنت ایران بیان کرده اند، سوال مزبور کاملاً بی معناست و شرط این است که سوال کننده لااقل به سابقه و از اعلامات وتعهدات سوال شونده آگاه باشد.

حقوق ملی وقانون، افراد ومقام ومسئولیت آنها را تعریف کرده است، و کم وزیاد آن هم با قانون است نه با افراد، تعریف افراد از موقعیت خودشان میشود مریم رجوی وشهرام همایون که دومی دولت تشکیل داد وخودش هم شد رئیس دولت واولی هم خودش را رئیس جمهور منتخب آینده ایران دانسته.

قانون اساسی مشروطیت وموقعیت ولیعهد را از همان زمان که تولد یافتند تعیین کرده واز بیان سیر آن، درمتمم قانون اساسی لحظه ای کوتاهی وایجاد ابهام نکرده است.

>چهل سال پیش، هنگام تولد؛ یک وظیفه تاریخی برشانه های من نهاده شد که من آنرا نمیتوانم بر زمین بگذارم ویافراموش کنم< = از فرمایشات اعلیحضرت

(گزارشگر نیویورک تایمز مشروح درسنگر اول اردیبهشت ۸۰)

بیان اعلیحضرت محتوای این حقیقت است که بهنگام تولد اعلیحضرت، ایشان به اعتبار سنت ۲۵۰۰ ساله ایران بعنوان پادشاه ایران تعریف شده است واین تعریف هم ریشه هویتی وتاریخی دارد وهمانطور که اعلیحضرت فرموده اند تعریفی که متوجه ایشان شده است یک وظیفه تاریخی است وخودشان اعلام داشته اند که نمیتوانند آنرا فراموش کنند ویا به زمین بگذارند؛ **یعنی اعلیحضرت دریک جریان تاریخی کهن که عمر ۲۵۰۰ ساله دارد قرارگرفته اند ودرواقع جزئی از یک جریان تاریخی، ملی وهویتی هستند وجزء نه میتواند کل را متوقف ونه از آن خارج شود.**

با وجود این صراحت اعلیحضرت درتعریف موقعیت خودشان وسنت تداوم سلطنت وقانون اساسی و بیانات بسیار و مکرر اعلیحضرت درلزوم حفظ سلطنت چرا باید مصاحبه کننده پی جوی تعریف دیگری از اعلیحضرت باشند؟

اگر سوال کننده ازسوابق اظهارات اعلیحضرت آگاه نیست، غلط میکند که در جایگاه مصاحبه با اعلیحضرت قرارمیگیرد واگر آگاه است که مسلماً هست این خوش خدمتی برای اسرائیل وبهائی ها چرا آنها در این حد؟

اعلیحضرت فرموده اند

>اگر از نظام پادشاهی دفاع میکنم به خاطر این نیست که تصادفا وارث پادشاهی ایران هستم کس دیگری هم اگر کاندید پادشاهی در ایران بود بعنوان یک شخص معتقد به نظام پادشاهی (۱) به خاطر اینکه فکرمیکنم بهترین وسیله برای ایجاد زمینه دموکراسی برای کشوری مثل ایران با خصوصیات ایران نظام پادشاهی است نه نظام جمهوری. برای همین است که از پادشاهی دفاع میکنم. (۲) اگر فردا بمن بگویند که کاندید ریاست جمهوری شوم میگویم خیلی متشکرم بروید به دیگری رای دهید من به جمهوری اعتقادی ندارم برای کشور ایران. (۳)

(پاسخ اعلیحضرت به آقای دمستانی مهرماه ۱۳۷۷ مشروح در همان سنگراول اردیبهشت سال ۸۰)

(۱)- دربیانات اعلیحضرت نقطه مشهود آن است که ایشان خود را معتقد به نظام پادشاهی میدانند. اعتقاد فرق دارد با طرفداری؛ اعتقاد از مظهر خرد و تشخیص و مراتب استدلال است و طرفداری به جهات مادی و احساسی و ملاحظات عینی ایجاد میگردد.

> آنچه لازمه پیروزی و تسخیر ناپذیری سنگرهاست وجود مردم معتقد است نه حاشیه نشین های طرفدار <

(۲)- بیانات اعلیحضرت رساگر آن است که اعتقاد و طرفداری ایشان از سلطنت بمناسبت زرق و برق و اقتدار سلطنت نیست بلکه همانطور که فرموده اند در رابطه با منافع ملی ایران و اینکه بهترین وسیله برای ایجاد دموکراسی در ایران است، بوده. به کلام دیگر همان راهی را که قانون اساسی مشروطیت برای برقراری دموکراسی و آزادی مشخص و هدایت کرده انگیزه اعتقاد ایشان به حقانیت تداوم سلطنت است.

(۳)- قسمت آخر بیانات اعلیحضرت درباره طرد جمهوری قائم به اعتقاد شده است و این بدان معناست که نفی جمهوری بر اساس تفکر و منافع ملی و امانت تاریخ صورت گرفته نه امری سیاسی.

بیان موقعیت حقوقی و فلسفی اعلیحضرت

آنچه در بالا بیان شد ناظر بر موقعیت قانونی و هویتی اعلیحضرت بر مبنای قانون اساسی مشروطه و روال سنتی تداوم پادشاهی در ایران بوده است؛ و در کلامی روشن تر چهارچوب موقعیت حقوقی اعلیحضرت را مسیر انقلاب مشروطیت، نص قانون اساسی، نص سنت ۲۵۰۰ ساله پادشاهی - نص آئین مهر و زرتشت و اسلام تنیده و استوار ساخته است و در کنار آن ارکان و نصوص محکم، دستاوردهای اجتماعی و اقتصادی و سیاسی دوران سلطنت مشروطه ایران تطبیق آنرا با نیازهای جامعه امروزی بشری که از آنجمله است سکولار و جدائی دین از سیاست و دولت است هماهنگ ساخته است.

اما موقعیت فلسفی امروز اعلیحضرت

اعلیحضرت در مقابل پرسشهایی که در بالا ملاحظه کردید موقعیت کنونی و اعتقادی خودشان را اینطور رایه داده اند که:

الف - شکل نظام مسئله اساسی کشور ما نیست. هدف ما رسیدن به آزادی است.

فصل تعارضات

← در حالیکه به اعتقاد اعلیحضرت نظام پادشاهی بهترین وسیله برای ایجاد دموکراسی و آزادی است؛

← در حالیکه اعلیحضرت نسبت به جمهوری اعلام بی اعتقادی در حد نفی فرموده اند؛

← در حالیکه اعلیحضرت در حدی خودشان را مقید به حفظ سلطنت و تداوم آن میدانند که فرموده اند نمیتوانند آنرا بر زمین بگذارند؛

← در حالیکه اعلیحضرت حفظ تداوم سلطنت را یک وظیفه ملی مافوق حق میدانند؛

← در حالیکه اعلیحضرت خودشان را پادشاه قانونی کشور میدانند؛

چگونه ممکن است شکل نظام کشور برای اعلیحضرت مهم نباشد و ایشان > هرگز خودشان را درگیر بحث سلطنت و جمهوری نکرده اند < آیا آن فرمایشات درشاهراه تداوم قانون اساسی و سلطنت با آن صراحتی که از اعلیحضرت نقش در تاریخ است، رد بحث درباره شکل نظام آینده یک انعطاف سیاسی ناحق نیست؟

مشکل بای

اینجاست که هر محققى بدنبال عامل و یا عواملی که ایجاد این تعارضات را کرده است قرارگیرد بطور طبیعی کشیده میشود بوجود مانعی موثر و قدرتمند که توان فکری و اعتقادی اعلیحضرت را به سوگند سلطنت و اعلامات بعدی آن مختل ساخته است و وقتی محقق با طرح هنری پرشت و تحریم فعالیت اعلیحضرت در جهت تداوم سلطنت روبرو میشود، بطور قطع به این فکر متمایل جدی میشود که تعارضات در بیانات اعلیحضرت نمیتواند بطور طبیعی و ناشی از برخورد عقاید و افکار ایشان باشد و تنها عاملی که مستعد بازدارندگی ایشان از همان بیانات سالهای نخست بعد از سوگند سلطنت نهم آبان سال ۵۹ است همان تحریم سیاسی اعلیحضرت است.

البته که نا تمام است...